

## تجلیل از هشتم مارچ و یا عدم آن

من این چند سطر را روی دامنظور نوشته کردم. نخست اینکه داکتر زرغونه عبیدی در مورد نوشته آقای کاوه شفق آهنگ نظرانتقادی خویش را تحریر نموده بودند. متصل با نشر آن یعنی در پای نوشته خانم عبیدی از جانب مسؤل محترم صفحه یک یادداشت سه سطری در تأیید مقاله آقای کاوه شفق آهنگ درج گردیده بود. این کار برایم عجیب جلوه نمود و در دلم گفتم این است همبستگی مردها! از همه مهمتر اینکه برایم واضح تر گردید که برداشت مرد ها و زنها از یک موضوع مشخص میتواند از هم متفاوت باشد.

علت دوم اینکه، وقتی مقاله محترم کاوه شفق آهنگ را مطالعه نمودم، من خود را منحیث یک زن توهین شده و تحقیر شده احساس کردم. به خصوص در سطر اول آن که چنین میخوانیم: "این برگزاری بیشتر به همان شیرینی می ماند که برای اطفال می دهند تا خوش شود و آرام باشد"



من با خود فکر کردم، زنایکه در برگزاری هشتم مارچ سهم میگیرند، نه اطفال هستند که با شیرینی راضی شوند و نه هم حیوانی در سرکس که با نوش جان کردن شیرینی، بیشتر از پیش مطابق میل صاحبش پائین و بالا بود. در متن بعدی نیز بیانات و اشاراتی از این قبیل دیده میشود. از همین رو خواستم تا چند سطری را خدمت خواننده گرامی این صفحه تقدیم نمایم.

محترم کاوه شفق آهنگ مینویسند:

"اصولاً مخالف تجلیل از هشتم مارچ به نام روز زن استم زیرا تا هنوز معنی اش را ندانسته ام که چرا باید برای زن یک روز را تجلیل کرد؟! میخوام در اینجا بعرض برسانم که این روز در اصل روز همبستگی زنان جهان است، یعنی همبستگی در مقابل ستم و تبعیض خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که از جانب خود زنان پیشنهاد گردیده است، تا حال نفس میکشد و نظر به شرایط جوامع مختلف به اشکال و با محتوی گونه گون تجلیل میگردد. ما از آقایان که طرفدار آزادی و دموکراسی هستند این توقع را نداریم که به این دستاورد

کهنسال زنان دست بزنند. خواست ما از آنها این است که در این روز زنان را پشتیبانی نمایند تا با هم یکجا در مورد اهداف دور و نزدیک تفکر نموده و هر سال در هشت مارچ یک هدف معین را در پیش گرفته و برای تحقق آن کار کرده و جامعه را در راه تساوی حقوق افراد و عدالت اجتماعی بسیج نمایند. چنانچه امسال خواست زنان در افغانستان رهایی از بند و تقلیل مدت زندانی بودن زنان محبوس بود. همچنان گروپ کاری "تفکر، تحریر و عمل" این کمپاین را برای مبرم نگهداشتن مسئله زن برای چهار ماه به راه انداخته است. این کمپاین روز هشت مارچ - روز همبستگی بین المللی زنان جهان را با هشت جون - روز همبستگی بین المللی زنان افغانستان پیوند میدهد. در جریان کمپاین "تفکر، تحریر و عمل" به سه نظردیگر در مخالفت با تجلیل از هشت مارچ به حیث روز همبستگی زنان برخوردیم که دوی آن زیاد قابل تبصره نیستند ولی یکی از برادران رد فیس بوک چنین نوشته بود که "زنان افغان آدم های تنبل هستند و تمام روز شان را در غیبت، جنگ با زن ایور، ننو، خشو و زن برادر به مصرف میرسانند."

من نمیخواهم در این مورد تبصره اضافی بنویسم و فقط با یادآوری قسمتی از نوشته داکتر زرغونه عبیدی بسنده میشوم:

"...این شرایط زن افغان را چنان در اسارت نگهداشته که انرژی اش در زیر بار وظایف ثقیل خانواده گی و توقعات مردش بمصرف و تحلیل میرود. از دیدگاه من -نه تنها به حیث یک انسان، بلکه از تجربه وظیفه ام به حیث دکتور ولادی نسایی در سالهای زنده گی ام در وطن- میتوانم با تائر بگویم که آنچه از زن افغان در ختم یک روز زنده گی اش باقی میماند یک مریض و در ختم پنجاه سال زندگی اش تنها یک جسد است. و این مریض در حالت وخیم نه تنها طفلش را شیر میدهد، هوسهای شوهرش را ارضا مینماید بلکه همزمان با امواج مسوولیت های روزمره دست و پنجه نرم میکند."

اگرچه هشت مارچ فقط یک روز است، ولی به حیث روز همبستگی زنان در مبارزه حق و عدالت رول خویش را بازی مینماید. تا زمانیکه در اجتماعات انسانی تبعیض و تظلم وجود داشته باشد، این روز باید تجلیل گردد. علاوتاً تجلیل یک روزه از قشری، مسلکی و یا مقامی به مفهوم بکروزه بودن احترام آنها نمیشود. به طور مثال روز معلم

اگرچه در سال یک روز تجلیل می‌گردد ولی شخصیت معلم همه روزه قابل احترام می‌باشد. پس روز همبستگی جهانی زن نیز چنین نقشی را دارا می‌باشد. ما زنان افغان به خوبی میدانیم که تجلیل از این روز برای ما چه اهمیت بزرگی را دارد. این روز بهانه است که حداقل یک مرتبه در سال مسئله زن در محراق توجه یک تعداد بیشتر مردم قرار می‌گیرد. زنها و مردها در مورد تفکر مینمایند و مینویسند و به گفته زرغونه جان عیبی فکر ها و موضعگیری ها "خانه تکانی و پاک کاری" می شوند. بیاید جهت دیگر قضیه را لحظه ای در نظر مجسم سازیم و آن اینکه در روز هشت مارچ گویا مانند ۳۶۴ روز دیگر سال هیچ مقاله ای، هیچ شعری، هیچ محفلی و هیچ توجهی به زنان صورت نگیرد. نتیجه اینکه این یک روز هم از دست زنان برود. ما میدانیم که تغییر افکار به دستور و خواست گروهی و یا دولتی نمیتواند عملی گردد. این یک پروسه است و احتیاج به تغییر شرایط عینی و ذهنی دارد. و برای تهیه این شرایط به خصوص تغییرات ذهنی مطبوعات میتوانند رول عمده را بازی نمایند. ما شاهد آنیم که تنها همین امسال در رسانه های افغانی که در خارج از کشور در دسترس ما قرار دارند، مجموعاً بیشتر از یک صد مقاله و شعر در ارتباط با مسئله زن با ابعاد وسیع از طرف زنان و مردان به نشر رسیده است، که من شخصاً از آنها خیلی مستفید شده و برای من مانند یک سمینار آنلاین بود.

ما به خوبی میدانیم که همین سایت های انترنیتی و شبکه های اجتماعی چون فیس بوک در چند سال اخیر در شناسایی و آشنایی افراد، همگونی نظریات و همسویی فعالیت های افغانها رول سترگی را بازی نموده اند. لهذا مقالات به استقبال روز زن نیز میتوانند تأثیر خوبی را بجا بگذارند. این مقالات و اشعار "شعار گونه و تکراری" (به گفته آقای شفق آهنگ)، نیز تأثیرات مثبت خود را دارا می‌باشند. ما زنان می‌خواهیم با استفاده از این روز واقعیت موجود زن را به حیث انسان متساوی الحقوق در گوش های که چنین چیزی را نشنیده اند، برسانیم و برای آنها که شنیده اند، تاکید ورزیم. ما زنان از تکرار آن خسته نخواهیم شد. ما اشعار و مقالات خویش را که برای ما حیثیت شعار را نداشته، بلکه جزء از افکار و برگگی از زندگی ما را تشکیل میدهند، باز هم خواهیم نوشت و تسلیم نا امیدی نخواهیم شد و امیدواریم که مردها نیز برای سخنان ما گوش شنوا داشته باشند.

محترم کاوه شفق آهنگ علاوه بر رد تجلیل از هشت مارچ، به دو مسئله خیلی مهم دیگر پرداخته اند که من هم با ایشان موافق می‌باشم. موضوع اول در رابطه با آن عده از مردانی است که خود برای آزادی زنان چیز های مینویسند و گویا می‌خواهند زنان به حقوق حقه شان برسند ولی به استثنای خانم خودشان. من هم بار ها در این مورد مضامینی نوشته ام و لازم می بینم تا کسانی که شعار های آزادی زنان را تکرار مینمایند، در گام نخست باید آن را در محیط خانوادگی و فامیلی خویش در عمل پیاده کنند.

مسئله دیگری که ایشان طرح نموده اند، موضوع تسلط افکار پدر سالاری در ذهنیت زنان می‌باشد. بلی این هم حقیقت دارد که متأسفانه تعداد زیادی از ما زنان هنوز این نقیصه را در خویش نهفته داریم. زنان هم به حیث جزء جامعه از افکار و عنعنات مسلط مثل مردان تأثیر پذیر اند. ولی تصمیم به رفع روحیه مردسالاری در زنان و مردان کاریست که سالها قبل آغاز گردیده است و تعداد کثیری از زنان و مردان در زمینه از سالهای متمادی مصروف کار می‌باشند. در سال پار در حوالی ماه جون در همین موارد جر و بحث های زیادی در یکی از رسانه ها صورت گرفت و نتیجه این شد که دیگر کوشش نمائیم تا همه در یک موضوع مشخص یکجا کار کنیم. که همانا استفاده از کلمات زن، خانم، همسر، بانو، میرمن، بنخه... می‌باشند. و آنهایی که به جای آن "مادر اولادها، کوچ، دحیوانانو مور، عاجزه، عیال، سیاه سر، مادر احمد و و" چه در گفتار و یا در نوشته استعمال میکنند، باید متوجه اشتباه شان ساخته شوند. همچنان کسانی که به جای شوهر، همسر، میره... کلماتی چون "بابه اولاد ها، خاوند، سری..." را به کار می‌برند، باید متوجه شوند. همچنان ما از اشخاص آگاه و طرفدار مساوات اجتماعی می‌خواهیم تا به کلماتی چون سرزمین مرد خیز (انسانهای با ارده قوی)، پایمردی (استواری)، مردگونه (مصمم، با عزم...) و امثالهم که همه صبغه تاریخی دارند و صفات استواری و ثبات تنها به مردان نسبت داده شده اند، نیز توجه نمایند. این مثال را به نسبتی در اینجا ذکر نموده ام که از یکطرف خاطر نشان نمایم که اشخاصیکه در ارتباط با موضوع زن کار جدی و مستمر مینمایند، متوجه کلتور مسلط پدر سالاری و اصلاح آن به سوی فرهنگ انسان سالاری هستند واز جانبی هم خواستیم با استفاده از موقع این موضوع مشخص را در ذهن خوانندگان عزیز بار دیگر تازه نمایم.

آقای کاوه شفق آهنگ در مقاله خویش از یک موضع بلند و "مردانه" در مورد زنها صحبت مینماید، سعی میکند، تا زنان را "نصیحت های" خوبی نماید. به خصوص بعضی چیز های را که ایشان از آن اطلاعی ندارند، با جرئت و قاطعیت تمام مورد انتقاد قرار میدهند. به گونه مثال مینویسد که: " اما چرا طور مثال در عرصه ی ادبیات هیچ خانم ادیبی چیزی در رابطه با کار های هم جنس ادبیش نمی نویسد، حتی در حد یک معرفی یا یادکرد نیز چیزی نمی نویسد چه رسد به تجلیل کردن از هنر و اندیشه اش." در حالیکه واقعیت چنین است که زنها هم در مورد آثار همجنس شان و هم درباره آثار مردها مینویسند. علاوه برآن از چند سالی به اینطرف سلسله دور و دراز "زنان سرشناس" وطن از جانب خانمها به راه انداخته شده است، که در مورد زنان کشور، کارها و خدمات شان، آثار و داشته های شان تحقیق نموده و به نشر میرسانند. مدیریت مجله بانو توسط یک زن به پیش میرود، چندین سایت خوب در فیس بوک با تعداد کثیر اشتراک کننده توسط زنها اداره میگردد. در ممالکی که زندگی دارند، دارای انجمن های اند که در تقویه تعلیمی و فکری زنان و مردان ممد و افق میشوند. افزون برآن زنان افغان در خارج

کشورخاموشانه، با حوصله فراخ و پرمقاومت در داخل افغانستان به کارهای بنیادی، دوامدار و تدریجی به خصوص در بخش تعلیم و تربیه دختران و زنان مصروفیت دارند. انگشت گذاری شدید آقای کاهه شفق آهنگ در این مورد جفا بر آن عده از زنانی است که بیشترین وقت زندگی خویش را صرف کارهای اجتماعی رضامندانه مینمایند. باز هم تکرار میکنم که تعداد این زنها در داخل و خارج کشور کم نیست. البته باید اعتراف نمود که سهم زنان در مسایل سیاسی و هم در تبصره های انتقادی و ارزیابی ها در مطبوعات نسبت به مردان به مراتب کمتر است. در این مورد به نظر من یکی از علل عمده آن آسیب پذیری زنان در جامعه افغانی منجمله در مطبوعات میباشد. زنان اگر نظری هم داشته باشند از ترس اینکه مورد تهاجم، مذمت و رسوایی طرف های مقابل قرار بگیرند، اکثراً خاموشی را نسبت به ارائه نظر شان ترجیح میدهند. به خصوص این که در جامعه ما پذیرفتن انتقاد یک مشکل اساسی است و رسم معمول این است که مرد ها نظر و یا انتقادی را که از جانب یک زن باشد، به مراتب مشکلتر تحمل مینمایند. رفع این نقیصه تنها مربوط به زنها نمیشد. این مشکل عمومی جامعه ما بوده که خواستار همکاری تمام روشنفکران واقعی است.

ما نباید تصویری را ترویج نماییم که گویا رول زنها در تجلیل از هشت مارچ پاسیف بوده و اینکه آنها در این رابطه گدی های بیش نمیشناسند و این مرد است که هشت مارچ را برای احقاق ساختن زنها تجلیل میکند. ما باید واقعینانه بیانیشیم و این پندار و تصور نادرست را از ذهن ها بدور اندازیم که " ...ما آقایان اما که گلهای سر سبید خلقت هستیم، بزرگواری می کنیم و یک روز را در هر سال به نام زن تجلیل می داریم تا هم او شاد شود و هم روشنفکری ما آقایان به نمایش گذاشته شود"

خوب خواهد بود تا با مطالعه تاریخچه روز همبستگی زنان جهان، ایثار و فداکاری های زنان را ارج گذاری و مقالات علمی- تحلیلی زنان افغان را مطالعه نموده تا بدانیم که زنها خود صدای خویش را در مقابل ظلم و استبداد خانوادگی و اجتماعی بلند نموده اند و در عمل هم مصروف کار و پیکار مداوم میباشند. در اینجا باید تذکر بعمل آید که وظیفه جد و جهد بر علیه ظلم و استبداد و در راه رفاه خانوادگی و عدالت اجتماعی موضوع عام است که مربوط به تمام افراد جامعه میگردد و سرحد مرد و زن را نمیشناسد.

جوامع پیشرفته بشری استوار بر تجربیات علمی و عملی، زنان و مردان را دو روی یک سکه در جامعه میدانند. همانطوریکه مردان نیاز به پشتیبانی زنان در کلیه امور اجتماعی بنابه وظایف، دارند و بدون همکاری زنان زندگی اجتماعی برایشان مشکل میشود، به همان پیمانانه زنان نیز همکاری و پشتیبانی مردان را در همه امور زندگانی اجتماعی ضرورت دارند و آنها را در ادای وجبیه انسانی شان ملزم میدانند.

چیزیکه نادرست است **خود بزرگ بینی و دیگران را صغیر پنداشتن** است. این نوع طرز تفکر در تمام ساحات اجتماعی، نوع تنگ نظری را ایجاد نموده که مانع رشد جامعه میگردد. صرف نظر از اینکه این تنگ نظری از کدام جانب اعمال میشود.

بناً حرمت گذاری به طرفین سبب میشود که سیر تکاملی جامعه سرعت یافته و رفاه و خوشبختی هموطنان ما تأمین گردد.

پایان